

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۶۴-۲۰۴

تاریخ دانشوران و فهارس مصنفات در

منابع عربی^(۱)

□ دکتر صالح احمد العلی

□ ترجمه: حسین علینقیان

نوشتاری که برگردان آن در پی می آید، با گشایش مدخلی اجمالی بر سیر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاران عرب آغاز می‌شود، آن‌گاه نویسنده می‌کوشد که اطلاعات و معرفی‌های توصیفی خود را از کتاب‌های تاریخ عمومی و علم به دست دهد. در ادامه، به توصیف تألیفات عربی در مورد تاریخ دانشوران به ویژه اطبا و حکما پرداخته شده و به دنبال آن، کتب فرهنگ عمومی و تراجم دانشمندان و دانشوران معرفی گردیده و در پایان نیز به کتب فهارس عربی و مباحثی پیرامون فهرست‌نگاری و تراجم خودنوشت عربی اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، دانشوران، تاریخ عمومی، تاریخ علوم، حکمت و

طب، تراجم، فهرست‌نگاری.

عرب‌ها، از زمان‌های قبل از ظهور اسلام همواره به تاریخ و اخبار گذشتگان توجه داشته‌اند. این مطلب، در اهتمام و توجه آن‌ها به انساب و تفاخر به آبا و اجداد و نقل دستاوردهای مفیدی که اسلاف آن‌ها برجای گذاشته بودند، نمایان می‌شود. اسلام این اهتمام را گرامی داشت و باعث تقویت و توسعه آن شد. قرآن کریم به مردمان دستور داد که احوال گذشتگان و رخدادها و تطورات تمدن‌ها را بررسی کنند و در اسباب شکوفایی آن‌ها تفکر نمایند؛ چنان‌که خود قرآن به ذکر اخبار بسیاری از امت‌های پیشین و جوامع قدیم و جوامعی که هم عصر با ظهور اسلام بوده‌اند و نیز به ذکر برخی از حکام و پیامبران قدیم و اعمال و کردار آن‌ها پرداخته است. آنچه در قرآن کریم در این زمینه آمده، اساس تحقیقات بسیار در کتاب‌های تفسیر، تحت عنوان اسرائیلیات گردید و این نام‌گذاری به جهت توجه زیاد این‌گونه تحقیقات به اخبار انبیا و پیامبران بنی اسرائیل بود که بیشتر متوجه زندگانی آن‌ها می‌شد و به تاریخ دانشمندان و علما نمی‌پرداخت. از این‌رو ما این مقوله را در بحث فعلی وارد نمی‌کنیم.

بعد از ظهور اسلام و ایمان اعراب به آن و تشیید زیربناهای حکومت اسلامی - که از اواسط آسیا تا اقیانوس اطلس گسترده بود - آن‌ها به بررسی احوال گذشتگان و نقل اعمال و موفقیت‌ها و دستاوردهای آن‌ها ادامه دادند و هنگامی که استفاده از کاغذ انتشار و وسعت یافت و کار تدوین و تألیف کتاب رو به ازدیاد نهاد، «تاریخ» را در این میان، حظی وافر نصیب شد و کتاب‌های زیادی در مورد مکان‌های خاص، محدود و غیر محدود و متعدد، از زمان‌های دور تألیف یافت و تألیفات بی‌شمار دیگری با عنوان «اخبار» یا «تاریخ» به منصفه ظهور رسید.

به طور کلی، کتبی که با عنوان اخبار به نگارش می‌رسید بیشتر به دستاورد

مردمان گذشته بدون رعایت دقیق ترتیب زمانی می پرداخت و کتبی که عنوان تاریخ داشت بیشتر به ترتیب زمانی و تحدید سال‌های وقایع توجه داشت و تعداد آن‌ها بیش از عناوینی بود که به رجال اهل حدیث معروف بود سپس دایره استعمال آن از بررسی وقایع فراتر رفته، عنوان طبقات به خود گرفت. مراد از کتب طبقات، کتاب‌هایی است که ترتیب ماده آن براساس فصول طبقات بوده و هر طبقه شامل بحث در مورد رجالی که در یک زمان متقارب به هم ظهور کرده‌اند می شود.^(۲)

کتاب‌های اخبار یا تاریخ یا طبقات به حسب جوانب معرفتی و علمی، متنوع هستند، به طوری که در ارتباط با هر یک از معارف، کتاب‌های زیادی به نگارش در آمده است.

کتاب‌های تاریخ عمومی و علم (ملت‌های غیر عرب)

کتاب‌هایی که با عنوان تاریخ به نگارش در می آیند بیشتر متوجه حوادث می شوند. برخی از این‌ها شامل کتاب‌هایی است که به واقعه معینی می پردازند و یا احوال جماعت معینی را بررسی می کنند، که بیشترین توجه آن‌ها به حوادث و وقایع سیاسی است، جز این‌که برخی از این کتاب‌ها به تاریخ یک امت و یا علم مشخصی اختصاص یافته‌اند.

بیشترین توجه تاریخ‌نگاران معطوف به بررسی قوم عرب و دستاوردهای آن‌ها بوده است، درحالی‌که بسیاری از آن‌ها از ذکر ملل دیگر و دستاوردهای آن‌ها نیز غافل نمانده‌اند. بارزترین کتاب‌های اولیه در تاریخ عمومی شامل تاریخ الامم و الملوک محمد بن جریر طبری (ت ۳۱۴) تاریخ احمد بن واضح یعقوبی (ت ۳۲۰) و تألیفات مسعودی (ت ۳۴۶) می شود.

طبری در آغاز کتاب پرحجمش به نظریه زمان و وقت، جهان آفرینش، خلق آدم

و هیوط او، وقایع قدیم، هم‌چنین اولین پیامبران مشهور، پادشاهان بزرگ ایران و بابل، انبیای بنی اسرائیل، مسیح، ملوک اولیه یونان و روم، دول عرب، پادشاهان ساسانی ایران و سپس تاریخ عرب - از ظهور اسلام تا سال ۳۲۰ - پرداخته است. او به دسته‌بندی حوادث سیاسی توجه داشته است؛ ضمن این‌که در مقدمه کتابش به جنبه‌هایی از علم نجوم (زمان، وقت، آسمان) و برخی امور اداری و عمرانی نیز پرداخته است، اما از آن‌چه مربوط به علم و علما می‌شود بحثی به میان نیاورده است. علاوه بر این، طبری کتاب‌های دیگری در تفسیر قرآن و فقه نگاشته است که در این کتاب‌ها اطلاعات زیادی پیرامون تاریخ به دست داده است.^(۳)

یعقوبی (ت ۳۲۰) کتاب «البلدان» را به رشته تحریر در آورد. در این کتاب، سرزمین‌های عالم اسلامی از نظر جغرافیایی و بشری مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. کتاب «التاریخ» او شامل تاریخ امم و علوم مختلف و طب می‌شود. هم‌چنین او در این کتاب از انبیای آغازین یا پیامبران بنی اسرائیل و پادشاهان آن‌ها، مسیح و اناجیل، ملوک سریانی و نینوی و بابل و هند و یونان، کتب بقراط و جالینوس و اقلیدس و نیکوماخوس و ارسطو و بطلمیوس، ملوک یونان، روم، ایران، چین، مصر، بربر، حبشه، بجه و از پادشاهان عرب در یمن، شام و حیره، هم‌چنین از برخی عقاید و ادیان عرب و ازلام، شعرا و اسواق آن‌ها و نیز از تاریخ اسلام از زمان رسول [ص] تا پایان خلافت معتمد (سال ۲۵۰هـ) یاد کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته است.^(۴)

اما مسعودی (ت ۳۴۶) بیش از بیست کتاب نوشت که جز (مروج الذهب و معادن الجواهر) و کتاب (التنبیه و الاشراف) - که گویا آخرین کتاب او بوده - به دست ما نرسیده است. در این دو کتاب، مسعودی به برخی از کتاب‌های مفقودش و محتوای آن‌ها اشاره نموده است. این کتاب‌ها برخی از جوانب متنوع فرهنگی

عقیدتی و فکری را شامل می شده و عناوین آن‌ها مسجوع بوده است. از جمله آن‌ها کتاب «اخبارالزمان» و آخرین آن‌ها «التاریخ فی اخبار الامم عن العرب و العجم» می باشد.

موضوعاتی که مسعودی در مروج الذهب از آن‌ها سخن رانده، به قرار زیر می باشد:

مبدأ آفرینش، انبیای آغازین، اخبار هند و آرا و عقاید و پادشاهان و ممالک آن‌ها، دریاها و رودخانه‌ها، ملوک چین و ترک، سپس بحار و جبال، آنگاه ملوک آشور و کلدان، دول ایران و پادشاهان آن، ملوک یونان، روم، مصر، سودان و انواع آن‌ها، ملوک سقلابیان و فرنگان و نوکبرد، عاد و ثمود، مکه، احوال بلدان، پادشاهان یمن و حیره و غسان، اقوال عرب و عقاید و کاهنان آن‌ها، هم‌چنین سال‌ها و ماه‌ها در نزد سریانیان و ایرانیان و قبطیان و اعراب، سپس طبایع بلدان، بیوت معظم، تاریخ عرب از ظهور اسلام تا زمان مؤلف، و آنچه مربوط به علوم و رجال و کتاب‌ها و مؤلفان آن می شود.

اما مسعودی نگارش کتاب التنبیه و الاشراف را در سال ۳۴۵ به انجام رساند. در این کتاب از افلاک، نجوم، تقسیم ازمنه و فصول، اقالیم، بحار، امت‌های قدیم، پادشاهان قدیم ایران، ساسانیان، یونانیان، روم، انبیا و نیز از سال‌ها و ماه‌های ملل و تاریخ عرب - از ظهور اسلام تا خلافت مطیع - سخن رانده است. هم‌چنین به مسایل مربوط به فلک، جغرافیا و ذکر پاره‌ای از اطلاعات مربوط به علم و تطور آن در امت‌های دیگر هم پرداخته است.

باید به این نکته اشاره نمود که مسعودی در آغاز کتاب «مروج الذهب»، به اسامی تعداد زیادی از مورخین و نیز به مسأله پرداختن آن‌ها به تاریخ دیگر امت‌ها اشاره کرده است (۱۳/۱-۱۵)^(۵) البته اکثر کتبی که از آن‌ها یاد کرده، از بین رفته‌اند و

نه از آن‌ها نقلی شده و نه یافت شده‌اند و از مؤلفین آن‌ها هم یاد نشده است.^(۶) اما صاعد بن احمد اندلسی (۴۲۰-۴۶۲) کتاب «طبقات الامم» را که با وجود کمی حجم، به دلیل وجود معلومات غنی و ملاحظات دقیق و احکام محکم و دیدگاه شامل، بسیار ذوقمیت است، نگاشت. مطالب این کتاب شامل بررسی امت‌های گذشته و تفاوت آن‌ها در توجه و رویکرد به دانش‌های مختلف زمانه، اشاره به امت‌هایی که به علوم و دانش‌ها توجه نشان دادند و امت‌هایی که به علوم و دانش‌ها توجه نشان ندادند، بررسی جایگاه علم در میان هندیان، ایرانیان، کلدانیان، یونانیان، رومیان، مصریان، عرب‌ها و بنی اسرائیل و... می‌شود. کتاب صاعد مورد توجه و اعتماد مورخین علوم بوده است، به طوری که از این کتاب بسیار نقل کرده‌اند، به ویژه ابن ابی اصیبعه در کتابش «عیون الانباء فی طبقات الاطباء».

شایسته است اشاره کنیم که تعدادی از جغرافی دانان عرب، در مورد بلاد روم نیز سخن گفته‌اند؛ از شاخص‌ترین آن‌ها ابن خردادبه در کتابش «المسالك و الممالک» ابن رسته در کتابش «الاعلاق النفیسه» و شریف ادیسی در کتاب «نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق» بوده‌اند؛ به اضافه آن‌چه مسعودی در کتاب‌هایش - به خصوص در مروج الذهب - نگاشته و تحریر کرده است. واضح است اطلاعاتی که این‌ها به دست داده‌اند مرتبط با امور جغرافی، اداری و شهرنشینی می‌شود و به ذکر فعالیت‌های علمی نپرداخته‌اند.

در زبان عربی تعدادی از کتاب‌ها با عنوان «تاریخ» شناخته شده‌اند که ویژه ملل دیگر [غیر عرب] نگاشته شده‌اند و اشارات و منقولاتی که از آن‌ها شده حکایت از این دارد که موضوع آن‌ها به تاریخ دانشوران اختصاص داشته است و بر اساس ترتیب زمانی تدوین یافته‌اند. از جمله این کتاب‌ها کتاب «تاریخ الروم» و کتاب «ادب

الروم» (ابن ندیم، ص ۳۶۵)، و کتاب «التاریخ» اثر فروریوس صوری است که به زبان سریانی بوده و به گفته ابن ندیم در آن از فلاسفه پیشین بحث شده (ص ۳۰۶)^(۷) و شاید این همان کتاب «اخبار الفلاسفه» منسوب به فروریوس است (ص ۳۱۶)^(۸). ابن ابی اصیبعه نقل نموده که فروریوس کتابی با عنوان «اخبار الفلاسفه و قصصهم و آراؤهم» دارد (ص ۶۳-۶۹). قفطی نیز گفته است که مقاله چهارم این کتاب را به سریانی دیده است (ص ۲۵۷).

ابن ندیم در کتاب الفهرست، فصلی را با عنوان «اسماء کتب الروم فی الاسمار و التواریخ و الخرافات و امثالهم» نگاشته و در آن از کتاب‌های ذیل یاد کرده است: تاریخ الروم، سمه و دمن، مودیانس فی الادب، انطون السائح و ملک الروم، محاوره الملك مع ماریوس، دیسوب و راحل الملکین، سماس العالم فی الأمثال، العقل و الجمال، خبر ملک‌لد، سطرینیوس الملک و سبب تزویجه یسارادالفقصة، (الفهرست، ص ۳۶۵)^(۹). اما او به مؤلفین یا مترجمین این کتاب‌ها اشاره نکرده است و عناوین آن‌ها حکایت از داستانی بودن آن‌ها داشته، نیز چیزی درباره علوم در آن‌ها نیامده است. حمزه اصفهانی می‌گوید: در مورد سرگذشت یونانیان، کتابی [مترجم] خوانده که ترجمه آن به حبیب بن بهریزمطران در موصل منسوب است؛ (تاریخ سنی ملوک الارض، ۷۲). این حبیب از مترجمین بوده و «تعدادی کتاب برای مأمون ترجمه کرده»؛ (ابن ندیم، ۳۰۴)^(۱۰) و کتاب باری ارمیناس را تلخیص کرده است؛ (ابن ندیم، ۳۰۹)^(۱۱).

ابن جلجل در مطلع کتابش «طبقات الاطباء» به مواردی چون اولین واضع صنعت طب، شروع زمان، قبل و بعد از طوفان و... پرداخته و از آن‌ها یاد کرده است. وی هم چنین گفته است که کتابش را بعد از تحقیق و تفحص در کتب قدیمی مانند کتاب «الالوف» ابومعشر منجم و کتاب هروشیش صاحب «القصص» و کتاب

«القروانقه» اثر یرونیوم مترجم و نیز از اخباری که از حکمای یونان به اورسیده، تألیف کرده است. هروشیش مورخی اسپانیایی بوده که در قرن چهارم و پنجم بعد از میلاد می زیسته و نامش بولس اروسوس بوده است. پادشاه بیزانس کتاب هوروسیوس و کتاب دیسکوریدس را به عبدالرحمن ناصر اهدا کرده است. ابن جلجل در این باره چنین گفته: «کتاب هروشیش صاحب القصص یعنی تاریخ الروم کتابی شگفت آور است و در آن اخبار زمانه و داستان های پادشاهان اولیه آمده و نکات بسیاری دارد». ابن خلدون پاره ای از اخبار را از این کتاب نقل کرده است. هم چنین مقریزی در «الخطط» نیز از آن نقل کرده و آن را (وصف الدول و الحروب) نامیده است. ابن جلجل در وصف هیکل مستقلا بیوس (ص ۱۱) و در ترجمه بطلمیوس (ص ۳۶) از این کتاب نقل کرده و قاسم بن اصبع آن را به عربی برگردان نموده که از این کتاب تنها یک نسخه در دانشگاه کلمبیا به شماره ۸۹۳/۷۱۲ موجود است؛ (ر.ک: مقدمه کتاب طبقات الاطباء ابن جلجل توسط فؤادالسید).

یرونیوم مترجم، همان سفرونیوس یوسیوس ایرونیوموس (۳۳۱-۴۲۰) است و مشهور به قدیس اویرونیوم بوده. وی کتابش «القروانقه» را به لاتین نگاشته و این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب بوسیوس قیسرانی، اسقف قیساریه با اضافات بیشتر بوده است، که ابن عبری هم از این کتاب زیاد نقل کرده است؛ (۱۲۹/۶۲/۵۱/۴۸/۴۳). هم چنین ابن ابی اصیبعه در کتابش عیون الانباء از آن نقل کرده است؛ (۷۳-۷۲/۱). این کتاب در ضمن مجموعه کتاب های لاتین آباء [یسوعیان] به چاپ رسیده^(۱۲) و فوذرینگهام [Fotheringham] در سال ۱۹۲۳ مجدداً آن را به چاپ رسانید (ر.ک: فؤادسید، همان ج-ک) و ابن جلجل در ترجمه جالینوس متنی از این کتاب را نقل کرده است؛ (ص ۴۱)....

ابن ندیم می گوید که محمد بن موسی خوارزمی کتابی در تاریخ داشته (ص

۳۳۳)^(۱۳) که الیاس نصیبی از این کتاب اطلاعاتی در مورد حوادث زمان حیات حضرت رسول تا سال ۱۶۸ هجری نقل کرده (بروکلمان، ۱۶۵/۴) و حمزه اصفهانی نیز در تاریخ سنی ملوک الارض (ص ۱۴۴) بدان اشاره نموده است.

باز ابن ندیم نقل کرده است که ابویوسف ایشع قطیعی نصرانی کتابی در موضوع کشف از مذاهب حرانیان که امروز به صائبه معروفند نوشته؛ (ص ۱۸۳).^(۱۴) همو گفته است که قسطابن لوقا کتاب «الفردوس فی التاریخ» را نوشته و دو کتاب نوادر یونانیین و شرح مذاهب یونانیین را ترجمه نموده است؛ (ابن ندیم، ۳۵۳)،^(۱۵) هم چنین ابن ندیم به کتاب تاریخ اسحاق الراهب اشاره کرده (ص ۳۰۱)^(۱۶) و گفته در آنجا مطالبی پیرامون بطلمیوس و افلاطون موجود است؛ (ص ۳۰۷).^(۱۷)

کتاب‌های موالید و تحاویل السنین نیز موضوعاتی پیرامون تاریخ ملت‌های دیگر به ویژه یونان، روم و ایران و نیز برخی حوادث آن‌ها را در بردارد. ابن ندیم می‌گوید که سهل بن نوبخت - از مشرفین در خزانه بیت الحکمه در زمان هارون الرشید (۳۳۲) -^(۱۸) کتابی به نام التهمطان دارد (ص ۲۳۳) و در آن از بابل (ص ۲۹۹) و ایران (۹۹) هم سخن رانده؛ به اضافه کتاب‌هایی که در موالید نگاشته است (ص ۳۳۳). از آن کتاب‌ها «اسرار احکام النجوم» موجود است؛ (بروکلمان، ۲۰۰/۴).

ابوسلیمان منطقی [سجستانی] می‌گوید کتاب «فی اخبار الامم السالفه من المغربیین» از ابومعشر بلخی بوده است؛ (ر.ک: منتخبات صوان الحکمه، ص ۶۳). ابن ندیم کتاب «اختلاف الزیجات»^(۱۹) را از ابومعشر دانسته و از آن کتاب، درباره توجه ایرانیان به کتاب‌ها نقل کرده (ص ۳۰۱)^(۲۰) و نوشته است: «قرأت بخط ابی معشران مزاباکان منجم بختنصر»؛ (ص ۳۳۰). فقطی درباره ابامعشر چنین گفته است: «کان اعلم الناس بسیر الفرس و اخبار سائر الامم» (اخبار الحکماء، ۱۵۳)، و از او مطالبی پیرامون هرمس (ص ۶) و مرابا (ص ۳۲۲) و هرمس بابلی (۳۴۷) و کنکه

هندی (ص ۲۲۵) و مترجمین نسخه‌های مجسطی (ص ۱۸۷) و عمرین فرخان (ص ۲۲۱) و محمدبن جهم (ص ۲۸۴) و محمدبن موسی منجم (۳۵۸) و کندی (۳۷۷) نقل کرده است.

قفطی به کتاب «المذکرات لشاذان» اثر ابومعشر اشاره داشته (ص ۲۴۱) و به مشهورترین کتاب ابومعشر/ابامعشر یعنی الالوف نیز بسیار استناد کرده است؛ ولی این کتاب به طور کامل به دست ما نرسیده است؛ (الآثار الباقیه، ۲۱۵). ابن جلجل و بیرونی نیز از این کتاب نقل کرده‌اند؛ (الآثار الباقیه، ۲۰۵). چنین به نظر می‌رسد که ابامعشر از فلکیون و منجمین مشهور بوده و کتاب‌هایی پیرامون موالید و تحاوایل سنین نگاشته است.

از کتاب‌های دیگری که درباره علمای غیر عربی نگاشته شده، کتاب علی بن یحیی ندیم است که مقرب فتح بن خان بوده و «کتابخانه او را جمع‌آوری و مرتب کرد» (ابن ندیم، ۱۳۰)^(۲۱) وی هم چنین کتاب‌هایی درباره اخبار و احوال شعرا نگاشته (همان، ۱۶۰)^(۲۲) و درباره تاریخ، کتاب‌هایی را جمع‌آوری کرده که از آن بین اخباری از جالینوس طبیب نیز موجود بوده است. هم چنین کتاب «جوامع کلام افلاطون فی سیاسة المدن» را نوشته است؛ (ر.ک: منتخبات صوان الحکمه، ۱۱) و ما نمی‌دانیم که آیا این کتاب همان «تاریخ سنی العالم» است که ابن ندیم آن را از فرزندش ابو عیسی احمد (ت ۱۶۱)^(۲۳) دانسته و مسعودی نیز بدان اشاره داشته (۱۴/۱) و ابوالفداء نیز از آن نقل کرده و کتاب‌ها برخی از متون برجای مانده آن را نقل کرده‌اند؟

مسعودی در جایی درباره مارون گفته است که: «برخی از پیروان مارونی او کتاب نیکویی در تاریخ، ابتدای آفرینش، انبیا، کتاب‌ها، شهرها، ملت‌ها، ملوک روم و... و اخبار آن‌ها - که تا خلافت متوکل را دربر دارد - نوشته‌اند، که از مارونیه در این

موضوع کتابی به مانند آن ندیده‌ام، جماعتی از ملکیان و نستوریان و یعقوبیان کتاب‌های زیادی - از سلف و خلفشان - برجای گذاشته‌اند و بهترین کتابی که از ملکیان در تاریخ ملوک، انبیا، امت‌ها، شهرها و غیرذلک دیدم کتاب محبوب‌بن قسطنطین منبجی و کتاب سعیدبن بطریق معروف به ابن فراش مصری است که آن را در فسطاط مصر دیدم و تا خلافت راضی را در برداشت. هم‌چنین کتاب اثنا یوس - راهب مصری - که پادشاهان روم و دیگر امت‌ها و اخبار و سرگذشت آن‌ها از آدم تا قسطنطین بن هیلانی را در آن مرتب کرده است. از اهل مشرق - از «عباد» - کتابی از یعقوب بن زکریا کسکری کاتب دیدم که آن را در عراق و شام مشاهده کردم؛ این کتاب شامل انواع علوم می‌شد و بر دیگر کتب نصاری زیادت دارد. هم‌چنین کتابی از یعاقبه در ذکر پادشاهان روم و یونان و فلاسفه و زندگانی و اخبار آن‌ها دیدم که آن را ابو زکریا دنخای نصرانی که فیلسوفی جدلی و نظار بوده نگاشته بود و بین او و من مناظرات زیادی در بغداد رخ داده بود...»؛ (التنبیه و الاشراف، ۱۳۲-۱۳۳). از کتاب‌هایی که مسعودی [در متن فوق] یاد کرده جز دو کتاب محبوب منبجی و سعیدبن بطریق که هر دو درباره تاریخ علوم و دانشوران چیز زیادی ندارند، کتابی باقی نمانده است.

مسعودی در مقدمه کتابش مروج الذهب به کسانی که قبل از او درباره تاریخ تألیف داشته‌اند اشاره کرده و به توصیف و یا ذکر اسامی برخی از کتاب‌های آنان پرداخته است. این کتاب‌ها همگی مفقود می‌باشند و در کتاب‌ها و منابع دیگر به اکثر آن‌ها حتی اشاره هم نشده است. عناوین و یا اوصاف این کتاب‌ها بیانگر این مطلب می‌باشد که موضوع آن‌ها مربوط به احوال امت‌های غیر عربی بوده و شاید به دانش‌ها هم پرداخته بودند. از آن جمله، در مورد عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، چنین گفته است: «فانه كان اماماً في التأليف متبرعاً في ملاحاة التصنيف، اتبعه من

يعتمد و أخذ منه و مضى عقبه و قفاثره و اذا اردت ان تعلم صحة ذلك فانظر الى كتابه الكبير فى التاريخ فانه اجمع هذا الكتب جسداً و ابرعها نظماً و اكثرها علماً و احوى الاخبار الامم و ملوكها و سيرها من الاعاجم و غيرها»؛ (۲۲/۱).^(۲۴)

مسعودی هم چنین به کتاب «التاريخ الجامع الكبير من اخبار الفرس و غيرهم من الامم» از داود بن جراح و کتاب «التاريخ الجامع لفنون من الاخبار و الكوائن فى الاعصار قبل الاسلام و بعده» تأليف ابو عبد الله محمد ابن الحسين بن سوار - معروف به ابن اخت عيسى بن فرخان شاه - و نیز به تاريخ ابو عيسى ابن المنجم على ما انبأت به التوراة و غير ذلك من اخبار الانبياء و الملوك اشاره کرده است؛ (۲۳/۱).^(۲۵)

ملاحظه می شود که مسعودی در برخی از تألیفاتش - که در دسترس ما نیست - خاصه اخبار الزمان و الكتاب الاوسط، به برخی از جوانب علم، تفکر و دانشوران پرداخته است؛ (مروج الذهب، ۱۷/۱-۱۸). بیرونی می گوید که ابوالحسین احمد بن حسینی اهوازی کاتب، کتاب (معارف الروم) را که به مشاهداتش از قسطنطنیه و بلاد روم اختصاص دارد نگاشته است...؛ (الأثار الباقیه، ۲۸۹). و هم چنین می گوید که همین ابوالحسینی در کتابش (معارف الروم) شرح حال منتصر را آورده است؛ (الأثار الباقیه، ۲۹۳)...

حمزه اصفهانی چنین مکتوب داشته که تاریخ مربوط به روم را از شخصی رومی که فراش احمد بن عبدالعزيز بن دلف بوده اخذ کرده است؛ (تاریخ سنی ملوک الارض، ۶۳).

همو نوشته است: «در کتابی که یک قاضی از بغداد به اسم وکیع نوشته بود به فصلی از تواریخ آن برخورد کرده که از پادشاهی قسطنطین آغاز و تا به سال ۳۰۱ ادامه یافته است»؛ (همان، ۶۳) و شاید منظور حمزه از این کتاب همان کتاب الطريق وکیع بوده است. حمزه به نقل از او آورده است: «قال وکیع نقلت هذه التواریخ من

کتاب ملک من ملوک الروم تولى نقله من الروميه الى العربية بعض التراجم»؛ (همان، ۶۸). ولی وکیع به نام کتابی که از آن نقل کرده، اشاره نموده است.

تألیفات عربی در تاریخ دانشوران:

عرب‌ها به بررسی و تحقیق در مورد دانشمندان و اخبار آن‌ها اهتمام داشته و در این ارتباط کتاب‌هایی خاص این موضوع نگاشته‌اند. بیشترین اهتمام آن‌ها متوجه پزشکان و حکما بوده است، با علم به این‌که ارتباط و علاقه بین طب و حکمت، ارتباطی محکم و وثیق بوده است.

قدیمی‌ترین این تألیفات در عربی، تاریخ الاطباء و الحكماء از یحیی النحوی بوده است که ابوسلیمان منطقی درباره این کتاب چنین نوشته: «تاریخ یحیی النحوی و هو الذی یسمیه الناس المحب للشعب فانه کان اذا هم بشیء من الاشیاء بحث عنه بحثاً مستقصی و نقب فيه نقباً کثیراً ولم یأت به الا علی الصحة و الجوده»؛ (منتخبات صوان الحکمة، ۲۰؛ قفطی، ۹۲). وی هم‌چنین گفته است که یحیی در صدر اسلام می‌زیسته و بین او و خالد بن یزید مراودات زیادی برقرار بوده است؛ (همان، ۲۳۵؛ ابن ندیم، ۳۵۱) و او بر ارسطورد نوشته (۲۳۵) و ابن ندیم در موضوع نشأت طب یونانی، مطالبی را از تاریخ او (۳۴۵) و از بقراط (۳۴۶) و جالینوس (۳۴۸) و دیوسقوریدس (۳۵۱) نقل نموده است، و اسحق بن حنین در تاریخ الاطباء از او اقتباس کرده است.

حنین بن اسحق (ت ۲۶۰هـ) کتاب نوادر الاطباء و الحكماء را نوشته است. از این کتاب نسخه‌ای در اسکوریال به شماره ۷۵۶ موجود است و حاجی خلیفه بدان اشاره کرده است؛ (۲۹۱۸) هم‌چنین نسخه‌ای در کتابخانه سپهسالار تهران به شماره ۲۱۶۵ (مجله معهد المخطوطات، ۳۳۲/۶) و در مونیخ به شماره ۶۵ (۵) و نیز

دست نوشته‌ای سریانی عربی در منجانا موجود است (۴۷).

کتاب نوادر الاطباء و الحكماء را ابن سالوموالعزیزی به عبری ترجمه کرده و در سال ۱۸۹۶ در لوبنتال فرانکفورت به چاپ رسیده است. هم‌چنین ترجمه آلمانی آن در سال ۱۸۹۶ در برلین به چاپ رسید و دیگر ترجمه آلمانی آن که توسط میرتل صورت پذیرفت در سال ۱۹۲۱ در لایپزیک منتشر شد.

اسحق بن حنین (ت ۲۹۸) کتاب تاریخ الاطباء را نگاشت که ابن ندیم به این کتاب اشاره کرده (۳۴۳، ۳۵۶)^(۲۶) و گفته که اسحق در این کتاب از اومروس (هومیروس)، افلاطون و ارسطو صحبت کرده (۳۱۴، ۳۰۶، ۳۰۸) و از ذکر کرفلیفورس و ارویاسیوس غفلت نموده (۳۵۰) و ابن ابی اصیبعه در مورد سقراط (۷۶)، افلاطون (۸۱)، جالینوس (۱۱۵) و سلمویه (۲۳۴) از آن نقل کرده است.

شاید این همان کتابی است که ابن ابی اصیبعه از آن به کتاب «ذکر فیه صناعة الطب و اسماء اصحابه من الحكماء و الاطباء» یاد کرده، و در جای دیگر گفته که وی کتابی با عنوان «آداب الفلاسفه و نوادر هم» دارد؛ (عیون الانباء). بروکلیمان در این باره گفته است که نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۵/۶۵۱ در مونیخ موجود است. بیرونی درباره این کتاب آورده است که: «وقد عمل اسحق بن حنین المترجم مقالة فی تواریخ مشاهیر الاطباء الیونانیین و کبارهم الذین ابدعوا الاصول و قننوا القوانین و حافظوا علیها وزاد اسحق من هذا الفن علی الکفایة لولا تناول الفساد مقالته فی النسخ و النقل ممن یحصل ولا یصحح و یجمع و لا یطالع»؛ (مقدمه الآثار الباقیه، ۳۸).

از این کتاب نسخه‌ای خطی در کتابخانه حکیم اوغلو به شماره ۹۶۱ موجود است که [فرانتس] روزنتال آن را در مجله oriens/۱۹۵۴ به چاپ رساند. چنین به نظر می‌رسد که اسحق در این کتاب به یحیی النحوی اعتماد کرده و در تراجم اشخاص

از مطالب یحیی اخذ نموده است.

از کسانی که به تاریخ اطبا توجه داشته، فیدون مترجم است که ابن ندیم نامش را در لیست مترجمین آورده است؛ (۳۰۴).^(۲۷) ابن ابی اصیبعه در موارد متعددی درباره جرجیس و پسرش بختیشوع (ص ۱۳/۱۰-۱۹۰) و جبریل بن بختیشوع (۱۹۰، ۱۹۸) و ماسویه (۲۴۲) از این کتاب نقل کرده است؛ (ر.ک: سزگین، ۲۳۱/۳). از دیگر کسانی که به اخبار و تاریخ پزشکان نظر و توجه داشته، یوسف بن ابراهیم معروف به ابن دایه بوده که ابن ابی اصیبعه اطلاعات زیادی را در مورد تعدادی از طبای عراق در اوایل عصر عباسی از او نقل کرده است.

ابن دایه در مطالبی که نقل کرده، به جهت ذکر مصادر آنها، از دیگران متمایز است. بیشترین این مصادر مربوط به رجال دربار عباسی بوده است. از این مصادر چنین بر می آید که وی مولای ابراهیم بن مهدی بوده است (۲۵۶) و از او برخی از اخبار را روایت کرده (۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶) و یک کتاب از آن روایات نگاشته است؛ (مروج الذهب، ۲۲/۳).^(۲۸)

وی از عباس بن علی بن مهدی (عیون الانباء، ۲۱۶) و زکریا طیفوری (۲۲۰-۲۲۴) و سلیمان خراسانی، خادم الرشید (۱۹۱) و فرج الخادم (۱۹۵) و حمید الطوسی (۲۲۲) و اسماعیل بن سهل ابن نوبخت (۲۱۹) و عنبة بن اسحق الضبی (۲۴۱) و ایوب بن الحکم البصری الکسروی صاحب طاهرین الحسین (۲۳۳) و موسی بن اسرائیل، طبیب المهدی (۲۳۰) و احمد بن هارون الشرابی (۲۵۰) و صالح بن شیخ ابن عمیره (۲۵۱) و میخائیل بن ماسویه (۲۵۶) نقل و روایت کرده است. هم چنین از رجال مصر همچون احمد بن هارون الشرابی و احمد بن زهرون و ابراهیم بن علی -متطبب احمد بن طولون- (۲۴۹) نقل کرده است.

مسعودی کتاب ابن دایه را با عنوان (اخبار المتطبین مع الملك فی المأکل و

المشرب و الملبس) ذکر کرده است؛ (مروج الذهب ۳/۴۴۴).^(۲۹) گفتنی است که یوسف بن ابراهیم (ابن الدایه) رضیع معتصم بوده و در بغداد می زیسته و به دربار خلافت نیز رفت و آمد داشته است... اطلاعاتی را که ابن ابی اصیبعه از ابن دایه نقل کرده، مربوط به اطبای عراق تا زمان معتصم می شود. این اطبا شامل: ابوالحکم دمشقی و پسرش عیسی، جبریل بن بختیشوع و عیسی بن قریش (ص ۲۱۶)، لجلاج (۲۱۹)، آل طیفوری (۲۲۰، ۲۳۰)، ماسرجویه (۲۳۰)، سلمویه (۲۳۴)، ابراهیم بن فزارون (۲۴۰)، جبرائیل کحال (۲۴۱)، یوحنا بن ماسویه (۲۳۶)، حنین بن اسحق (۲۵۷) و منکة هندی (۴۷۵) می شوند. ابن دایه هم چنین کتابی درباره اخبار ستاره شناسان دارد که یاقوت حموی از آن یاد کرده است؛ (ارشاد الاریب، ۱۶۰/۲؛ حاجی خلیفه، ۱۹۱).

از دیگر کسانی که به اخبار اطبا توجه کرده، اسحاق بن علی رهاوی است که ابن ابی اصیبعه از کتاب او «ادب الطیب» اطلاعات زیادی را درباره یوحنا بن ماسویه (ص ۱۹۱)، بختیشوع (۲۰۷)، جورجیس بن بختیشوع (۲۱۵)، طیفوری (۵۲۵)، سلمویه (۲۳۴)، ابراهیم ابرش (۲۴۱) و ماسویه (۲۴۲، ۲۴۶) نقل نموده است. معظم آنچه رهاوی در این کتاب ذکر کرده است از عیسی بن ماسه بوده که ابن ندیم گفته است وی دارای کتابی به نام «قوی الاغذیه» و «من لایحضره الطیب» بوده است؛ (ص ۳۵۴). قفطی نیز متنی از او نقل کرده، بدون آن که به اسم آن تصریح نماید؛ (۱۰۲). از کتاب رهاوی نسخه ای در ضمن مجموعه ای در کتابخانه سلیمیه در آدرنه به شماره ۶۹۸ موجود است و ترجمه انگلیسی و چاپ آن رالیفی در سال ۱۹۶۷ در مطبوعات مذكرات الجمعية الفلسفیه الأمريكية به انجام رسانید و همو در همان سال مقاله ای درباره آن دست نوشته در یکی از شماره های مجله الجمعية الالمانیه للمستشرقین، ص ۹۰-۱۱۲ به چاپ رسانید؛ (اولمان، تاریخ الطب عند

المسلمین، ص ۲۲۵ و سزگین، ۲۶۸/۳).

از مصادر ابن ابی اصیبعه در کتاب اخبار الاطبا، ابوعلی قیانی است که از وی دربارهٔ بختیشوع بن جبرائیل (ص ۲۰۸) و عبدوس بن زید (ص ۲۲۸) و سلمویه (۲۲۸) و حنین (۲۷۲) اطلاعاتی را اخذ نموده است...

نلینو^(۳۰) می‌گوید: ابوالفضل جعفر بن مکتفی (۲۹۴-۳۷۷) کتابی به اسم تاریخ الحکما داشته که هم اکنون مفقود است؛ (تاریخ علم الفلك)...

از دیگر کتاب‌های جامع، کتاب طبقات الاطبا و الحکما است که آن را سلیمان بن حسان معروف به ابن جلجل (ت ۳۸۴) به سال ۳۷۷هـ تألیف کرده. وی طبیبی آندلسی بود و در ایام عبدالرحمن ناصر می‌زیسته در وصف آن ایام چنین نوشته: «تتابع الخیرات فی ایامه و دخلت الکتب الطبیة من المشرق و جمیع العلوم و قامت الهمم و ظهر الناس ممن کان فی صدر دولته من الاطباء المشهورین».

کتاب «طبقات الاطباء و الحکما» شامل ترجمه و شرح احوال پنجاه و هفت دانشور و طبیب می‌شود. از این عدد، تعداد شانزده نفر یونانی و مابقی سریان و عرب هستند، و در این بین، چهار طبیب مغربی و بیست و دو طبیب اندلسی به چشم می‌خورد. در ترجمهٔ اطبای یونان او از برخی مؤلفین قدیمی چون هوروسیوس، جالینوس، بقراط و ابومعشر بهره برده و دربارهٔ اطبای اندلس، از معاصرین خود در اندلس همچون احمد بن یونس حرانی، محمد بن مالک عابدی، سلیمان بن ایوب فقیه، ابن قوطیه و محمد بن عبدون استفاده نموده است. این کتاب را فؤاد سید با تعلیقات مشبعی به چاپ رسانیده است. از دیگر دانشمندانی که در اخبار اطبا و تاریخ آن‌ها تألیف دارند، عبیدالله بن جبرائیل بن عبدالله بن بختیشوع است که ابن ابی اصیبعه درباره او گفته: «کان فاضلاً فی صناعة الطب، مشهوراً بجودة الاعمال فیها، متقناً لاصولها و فروعها من جملة المتمیزین من اهلها و العریقین من

اربابها و كان جيد المعرفة بعلم النصارى و مذاهبهم و له عناية بالغة بصناعة الطب و له تصانيف كثيرة فيها...».

هم چنین ابن ابی اصیبعه کتاب های زیر را به او نسبت داده است:

مقالة فى اختلاف الألبان، الروضة الطيبة، التواصل الى حفظ التناسل، رسالة الى ابن قطرمين فى الطهارة و وجوبها، رسالة فى بيان وجوب حركة النفس، تذكرة الحاضر و زاد المسافر، الخاص فى علم الخواص، طبائع الحيوان و خواصها و منافع اعضائها، نوادر المسائل مقتضبة من علم الاوائل فى الطب؛ (۲۱۴).

ابن بختیشوع در سال ۴۲۷، مناقب الاطبارا تألیف کرد که ابن ابی اصیبعه و قفطی آن را تاریخ الاطباء نامیده اند. ابن قفطی در کتابش درباره استفان (ص ۵۶)، دیسکریدوس (۲۸۶)، مافنوس (۳۲۲) و یحیی النحوی (۲۵۶) از او نقل کرده است. ابن ابی اصیبعه نیز متون زیادی درباره جالینوس (ص ۱۱۱-۱۱۷)، یحیی النحوی (۱۵۲)، بختیشوع (۲۰۷)، جبرائیل (۲۱۰)، ثابت بن سنان (۳۰۸)، دانیال و عمر بن الدحلی و فنون (۳۲۱)، ابن ابی اشعث (۳۳۱)، عضدالدوله و بیمارستان او در بغداد (۴۱۵) و طبیب مصری (ابن مقشر) از او نقل کرده است.

از دیگر افرادی که به بررسی و تحقیق در طب و اطبا پرداخته اند، مختار بن الحسن بن عبدون مشهور به ابن بطلان است. وی طبیبی بوده که در بغداد تولد یافته و در آن جا طب و منطق آموخته و آن گاه به الجزیره و موصل و آمد و حلب سفر کرده و در آن جا مدتی اقامت نموده و سپس به مصر رفته و مدتی نیز در آن جا می ماند و بین او و ابن رضوان مناظراتی رخ می دهد، آن گاه به انطاکیه سفر می کند و در یکی از دیرهای آن ساکن می شود و به سال ۴۴۴ هـ چهره در نقاب خاک می کشد؛ (ابن ابی اصیبعه، ۲۹۴). ابن بطلان دارای چندین کتاب بوده که ابن ابی اصیبعه تعداد آنها را ده عنوان ذکر کرده است. عبدالسلام هارون [محقق کوشای معاصر] کتاب شراء

العبيد و تقلیب الممالیک و الجوارى او را به چاپ رسانیده است؛ (نوار المخطوطات، ش ۵). ابن بطلان سفرش به انطاکیه را در کتابی توصیف نموده است. او هم چنین دو کتاب دیگر تألیف کرده است که به دلیل نقل ابن ابی اصیبعه از آن دو، در تحقیقات تاریخی طب و اطبا حایز اهمیت می باشند؛ اولین آن هادعوة الاطبا است که آن را برای امیر نصرالدوله ابونصر احمد بن مروان نگاشته بود و در انطاکیه به سال ۴۵۰ از تألیف آن فراغت یافته بود؛ (ابن ابی اصیبعه، ۳۲۸). ابن ابی اصیبعه تصریح دارد که اطلاعات مربوط به اسحاق بن حنین را از او اخذ کرده است؛ (۲۷۵) و شاید آنچه را که ابن ابی اصیبعه درباره روایت ابن بطلان از اسکندرانیین آورده، از این کتاب نقل کرده باشد.

دکتر محمود صدقی یک مقاله ای پیرامون این کتاب نوشت و در سال ۱۹۲۸ آن را در کنفرانس امراض استوایی در قاهره ارائه داد....

از کتاب های دیگری که درباره تاریخ حکما یعنی فلاسفه، اطبا و ریاضی دانان نگاشته شده، کتاب صوان الحکمة اثر ابوسلیمان منطقی (ت ۳۷۲) است. از این کتاب دانشمندانی چون ابوحنیان توحیدی در کتابش المقابسات و ابن ابی اصیبعه در کتابش عیون الانباء (۶۰۵/۱۵۲/۹۱/۲۹) و ابن مطران در کتابش بستان الاطباء اقتباس کرده اند و همه آنها این کتاب را تعلیقات نامیده اند.

کتاب صوان الحکمة مفقود است، ولی مختصر آن که توسط عمر بن سهلان نگاشته شده، در دسترس می باشد؛ (فاتح ۳۲۲۲)...

از این منتخب چنین به نظر می رسد که کتاب صوان الحکمه حاوی آرا و اقوال بیش از ۱۳۲ فیلسوف، دانشمند و طبیب یونانی و ۳۴ دانشور عرب بوده است. ترتیب آن بر اساس ترتیب زمانی است و طول هر یک از شرح ها به نسبت هر یک از آن دانشوران متفاوت است؛ برخی فقط شامل چند کلمه و برخی شامل چندین

صفحه می شود.

ظهیر الدین بیهقی (ت ۵۶۵) کتاب تتمه صوان الحکمه را به نگارش در آورد. این کتاب را محمد شفیع به سال ۱۹۳۵ در لاهور و بر اساس نسخه‌ای خطی در برلین به چاپ رسانید و سپس محمد کردعلی در سال ۱۹۴۶ آن را بر اساس دو نسخه خطی موجود در استانبول، با عنوان «تاریخ حکماء الاسلام» به چاپ رساند. در این کتاب شرح حال ۱۱۱ تن از دانشوران و حکمای اسلامی که اکثر آن‌ها بعد از تألیف صوان الحکمه می‌زیسته‌اند آمده و اسم، نسب و برخی از آرا و کتب آن‌ها ذکر شده است. جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی (۵۶۸-۶۱۹) کتابی تحت عنوان «اخبار العلماء بأخبار الحکماء» نوشت که این کتاب هم اکنون مفقود است، ولی محمد بن علی خطیبی زوزنی مختصری از آن را با عنوان «المنتخبات الملتقطات من کتاب اخبار العلماء بأخبار الحکماء» مرتب نموده که از این مختصر، تعدادی دست نوشته باقی ماند و لایبرت در سال ۱۹۰۳ آن را به همراه مقدمه‌ای آلمانی شامل ترجمه مؤلف و مختصر و ذکر مخطوطات کتاب و منقولات آن به چاپ رسانید. کمیت و کیفیت معلوماتی که زوزنی در این مختصر از اصل کتاب حذف کرده، بر ما پوشیده است.

محمد بن محمود شهرزوری (ت بعد از ۶۸۷) کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح فی تاریخ الحکما را به رشته تحریر در آورد، که در آن احوال ۱۳۰ تن از دانشوران و حکما را بر شمرده است... این کتاب را خورشید احمد در حیدرآباد به سال ۱۹۷۶ در قالب دو جلد به چاپ رساند. شهرزوری چهار کتاب دیگر به نام‌های مدینه الحکما، التقیما، الرموز، و الشجرة الالهية فی علوم الحقائق الربانية نگاشته که همه آن‌ها مفقود است. عناوین این کتاب‌ها گویای این مطلب می‌باشد که مواد مفیدی در شناخت تاریخ علوم در عهد اولیه اسلامی در آن‌ها فراهم بوده است.

شهرستانی کتابی در تاریخ حکما نوشته (کشف الظنون، ۲۹۱/۱) که این کتاب نیز مفقود می‌باشد. ولی کتاب دیگر او الملل و النحل به کرات چاپ شده است. در این کتاب، اطلاعات وسیعی پیرامون برخی از دانشوران و اولین فلاسفه موجود است. از مختصر چاپ شده زوزنی برمی‌آید که قفطی قبلاً تراجم را براساس حروف هجا دسته‌بندی کرده بوده و در نگارش آن از کتبی چون فهرست ابن ندیم و کتاب ابن ابی اصیبعه و علی بن فرج ابن عبری بهره برده و ناشر کتاب [لایبرت] در حواشی آن به منابع مورد رجوع قفطی اشاره نموده است. ابن قفطی در این کتاب شرح حال و اسامی تألیفات آن دانشوران که شامل فلاسفه، اطبا، منجمین، علمای حساب و هندسه می‌شوند و به ۴۰۹ نفر می‌رسند را بیان نموده است.

کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» از مهم‌ترین کتاب‌های نگارش یافته در تاریخ اطبا است. مؤلف کتاب، ابن ابی اصیبعه (موفق الدین ابوالعباس احمد بن القاسم بن خلیفه خزرگی) است. وی در سال ۶۰۰ هجری در دمشق تولد یافته، علوم زبانی و طب را در همان‌جا تحصیل کرده، آن‌گاه به قاهره رفته و در بیمارستان ناصری که صلاح‌الدین ایوبی مؤسس آن بود به طبابت مشغول می‌شود، سپس به صرخد رفته و در آن‌جا به سال ۶۶۸ هجری وفات می‌یابد.

ابن ابی اصیبعه کتابش را در قاهره می‌نگارد. از آن کتاب، چند نسخه خطی در کتابخانه‌های عاشر افندی (۶۶۷)، راغب (۱۰۳۳)، نورعثمانیه (۱۵۵۹)، عیدیه (۱۰۲۸) و لندن (۱۰۰) موجود است. مولر در سال ۱۲۹۹ هجری در قاهره آن را به دست چاپ سپرد^(۳۱) و سپس در دارالحیات بیروت چاپ مجدد گردید. در سال ۱۹۶۵ دکتر نزار رضا در بیروت آن را چاپ نمود که ما در نگارش مقاله، از این کتاب استفاده کردیم. این کتاب را عبدالقادر نورالدین و هنری جاهی به فرانسه ترجمه کرده و در سال ۱۹۵۸ آن را در الجزایر منتشر نمودند.

کتاب عیون الانباء کتابی است قطور که ۷۷۶ صفحه داشته و شامل ۱۵ باب می شود. اولین باب آن، مقدمه‌ای است که در پیدایش صنعت طب و باب دوم درباره طبای آغازین می باشد. به دنبال آن، چهار باب درباره طبای یونان و اسکندرانیین و دو باب پیرامون طبای عرب و سریانی در صدر اسلام آمده است. آنگاه بابی درباره طبای مترجم آورده و شش باب آخر را نیز به طبای عرب اختصاص داده است، که بر اساس اماکن ظهور آنها (عراق، الجزیره، بلاد عجم، هند، بلاد مغرب، مصر و شام) نگارش یافته و به تبع آن، تراجم هر باب بر اساس زمان پیدایش آن اطبا مرتب شده است. تعداد طبایی که ابن ابی اصیبعه شرح حال آنها و اسامی تألیفاتشان را آورده، بالغ بر ۴۲۰ طبیب می شوند. وی در ذکر تعدادی از تراجم، از حنین بن اسحاق (۲۷۰) و احمد بن طیب سرخسی (۲۹۲) و ابن هیثم (۵۵۲) و علی بن رضوان (۵۶۱) و عبداللطیف بغدادی (۶۸۷-۶۹۳) نقل کرده است. هم چنین در ترجمه ابن سینا (۴۳۷)، از ابوجوزجانی و در ترجمه رازی (۴۶۵)، از اسفزاری نقل کرده است. وی هم چنین لیستی از تألیفات اطبا و به ویژه بقراط (۵۴)، روفس (۵۷)، افلاطون (۸۵)، ارسطو (۱۰۳-۵)، اسکندر افرویدیسی (۱۰۶)، جالینوس (۱۳۴)، اسکندرانیون (۱۴۷)، ابن سیرابیون (۲۸۹)، احمد بن طیب السرخسی (۲۹۴) و ثابت بن قره (۱۹۸) را برمی شمارد که در اکثر آنها بر فهرست ابن ندیم تکیه داشته است.

ابن ابی اصیبعه به منابعی که از آنها در ارائه این اطلاعات استفاده نموده اشاره کرده است، که تعداد آنها زیاد است. بیشترین اطلاعات مربوط به اطبا را از حنین بن اسحاق و فرزندش اسحاق بن حنین و المبشر بن فاتک و صاعد بن احمد و اسحاق بن علی رهاوی - مؤلف ادب الطیب - نقل کرده، که همه تألیفات آنها به چاپ رسیده است. هم چنین از عبیدالله بن جبریل - مؤلف مناقب الاطبا - و فیدون

مترجم و یوسف بن ابراهیم (مشهور به ابن دایه) و قیانی و ابن بطلان و ابن رضوان که کتب همه آنها مفقود می باشد، بسیار نقل کرده است. ابن ابی اصیبعه از مبشرین فاتک مؤلف (مختار الحکم و محاسن الکلم) در بیست مورد، از سلیمان بن حسان مشهور به ابن جلجل مؤلف کتاب (طبقات الاطبا) در بیست مورد، از صاعد بن احمد مؤلف (طبقات الامم) در سیزده مورد، از ابن ندیم در ده موضع، از قفطی در پنج مورد و از ابن مطران در پنج مورد نقل کرده است...

اما علی بن رضوان طبیبی مصری بوده که زندگی علمی اش را از مطالعه در علم نجوم آغاز کرده و آنگاه به طب گروید و در مصر صاحب مقام و منزلت گردید. در آنجا بین او و ابن بطلان مناظرات و منافراتی رخ داد که ابن بطلان به ناچار اقدام به ترک مصر نمود. وی کتب زیادی نوشته که اغلب آنها شرحی بر کتب جالینوس بودند... ابن ابی اصیبعه ۱۰۲ کتاب و مقاله در مواضع متعدد از او ذکر کرده است. کتابها و شروح وی اطلاعاتی را از نشأت علم طب به دست می دهند. هم چنین در مقالاتی از او که اطبا را مورد هجمه قرار داده، معلوماتی پیرامون طب و اطبا وجود دارد. از مهم ترین آن کتابها النافع فی تعلیم الطب است که نسخه خطی ناقصی از آن در قاهره به شماره (۹۳۳ طب) وجود دارد. وی روایات منفردی نیز از تعدادی از مؤرخین عرب از جمله طبری (ص ۳۰۳)، تنوخی (۲۴۶، ۴۱۷)، ثعالبی (۴۳۰)، ابوبکر صولی (۲۵۴)، خالدیان (۲۵۲)، خطیب بغدادی (۲۵۴)، مؤلف جراب الدوله (۲۵۳)، هلال بن محسن (۳۱۰/۳۰۹/۳۰۴)، جرجانی (۲۹۶)، محمد بن سلام جمحی (۵-۲۱۴)، هارون بن غرور راهب (۱۱۱)، مسعودی (۱۲۴/۹۰)، ابن ابی اصیغ کاتب (۴-۲۰۳)، خلیل بن ابی فضل کاتب (۶۴۳)، یحیی بن سعید بن یحیی (۵۴۳-۵۴۶)، ابو یحیی بن وزیر مغربی (۳۱۳)، ابوالفرج اصفهانی (۳۱۳)، ابراهیم بن قاسم کاتب (۱۸۰)، ابراهیم بن علی حصری (۲۰۳)، ابراهیم بن حسن

(۲۷۶)، طرطوشی (۶۱۳) و احمدبن ابی خالد جزّار (۲۸۰) نقل کرده است. هم‌چنین از افرادی چون ابوریحان بیرونی (۲۱۰)، ابومعشر (۴۷۳/۲۸۶/۳۱)، ابن بختویه (۱۲۴)، احمدبن طیب سرخسی (۲۸۳)، ابویحیی بن یسع بن عیسی (۵۰۰)، سنّادیقی (۲۵۹)، ابوسعید بن یعقوب (۳۴۲)، ابوخلیفه بن فارسی (۵۸۷، ۵۹۰، ۶۰۵)، سعدالدین بن ابوسهل بغدادی (۳۵۳)، سدیدالدین منطقی (۵۰۱)، طیب رضاالدین رحبی (۵۷۲/۳۵۳)، عبدالحق صقلی (۲۶۲)، علی بن عدنان نحوی (۴۰۸) و محمدبن حسن بن محمدبن عبدالکریم بغدادی (۴۰۵، ۴۰۳، ۳۴۵) نیز نقل نموده است. هم‌چنین روایات منفردی از سنّادیقی (۲۵۹)، عبدالرحیم بن علی (۴۳۸، ۳۸۱)، عبدالحمیدبن عیسی خسروشاهی (۴۳۵) علی بن محمدبن عربی طائی (۵۲۰)، محمدبن احمدبن صالح عبّدی (۵۱۸)، محمدبن محمدبن ابراهیم حلبی (۳۷۶)، محمدبن وتار موصلی (۱۶۲)، محمدبن احمدبن عبدالملک لخمی (۵۲۰-۵۲۱)، نفیس‌الدین بن زبیر (۵۷۲-۵۷۴)، اعین الدوله یحیی بن اسماعیل عباسی (۶۳۹)، یحیی بن سعیدبن یحیی (۵۴۵-۵۴۶)، جمال‌الدین نقاش (۱۶)، حمزه بن عابد الصرخدی (۴۱۱)، خوتی (۴۶۲) و شرف‌الدین بن عنین (۶۱۰) و علی بن عمر (۷۲۳) نقل نموده است... در سال ۱۹۴۲ دکتر احمد عیسی کتاب معجم الاطباء را که ذیلی بر عیون الانباء ابن ابی اصیبعه به شمار می‌رود نگاشت، که در آن، ترجمه تعدادی از اطبایی که اکثر آن‌ها بعد از زمان ابن ابی اصیبعه بوده‌اند را بر شمرده است. وی در ارائه مطالب کتاب به ۷۷ منبع از کتب تراجم و تاریخ رجوع کرده که بسیاری از آن‌ها مخطوط باقی مانده‌اند ترتیب کتاب بر اساس همان عیون الانباء بوده و همه شرح احوال‌ها ذکر شده است.

کتب فرهنگ عمومی

در زبان عربی کتاب‌هایی تألیف شده‌اند که به بحث در مورد جوانب متعددی از حیات و تفکر پرداخته‌اند. برخی نیز از علم و حقایق و افکار و آرای علمی و اسامی برخی از دانشمندان و علما و آرای آن‌ها و آنچه مربوط به زندگانی آن‌ها می‌شده سخن گفته‌اند. از قدیمی‌ترین این کتاب‌ها کتاب «عیون الاخبار» محمد بن مسلم بن قتیبه (ت ۲۷۶)^(۳۲) است که کتابی جامع و در بردارنده مطالبی زیاد مربوط به موضوعات متنوع باشد. برخی از موضوعات آن بدین قرار می‌باشد: امور مربوط به پرندگان، فال، خیل، بقال، حمیر، ابل (۱۴۴/۱-۱۶۱)، طبایع انسان و برخی حیوانات (۶۲/۲-۱۰۹)، مکانت دانشمندان نزد حکما (۳۳۳/۲-۳۴۳)، صنوف اطعمه (۱۹۷/۳۲۰-۲۱۴)، آب‌ها و برخی از محصولات نباتی (۲۸۷/۳-۲۹۶) و صفات جسمی انسان (۱/۴-۷۰). هم‌چنین وی به تعدادی از دانشمندان و اطبایی که از آن‌ها نقل کرده، از جمله ارسطو، صاحب الفلاحة، اهرن القس، ثیادوق، ماسرجویه، بختیشوع، ماسرجیس، سلمویه و حنین اشاره نموده است؛ (ر.ک: ابن قتیبه، الرجل و مؤلفاته و افکاره، ۱۹۶۵، به ویژه فصل ششم، ۱۷۹-۲۰۰). در میان کتب فرهنگ، کتاب عیون الاخبار جایگاه منیعی دارد به طوری که ابن خلدون آن را یکی از ارکان چهارگانه کتب ادبی عرب برشمرده (ر.ک: مقدمه)^(۳۳) و بسیاری از مؤلفین از جمله ابن عبدربه در کتاب العقدالفرید از آن اقتباس کرده‌اند. از دیگر کتاب‌ها در این موضوع، کتاب ربیع الابرار زمخشری (ت ۵۳۸هـ) است. وی در جزء دوم این کتاب، از روائح (۲۶۵-۲۸۹)، طعام (۶۷۱-۷۶۱)، خلق آدمی (۴۱۷-۴۷۱) و صحت (۶۱۱-۶۲۳) بحث کرده و درباره هر یک، گزیده‌هایی از اقوال برخی دانشمندان را گنجانده است.^(۳۴)

در کتاب مطالع البدور غزولی (ت ۸۱۵) فصولی پیرامون سبزیجات و ریاحین (۹۳-۶۲-۴۵/۱)، طیور (۶۶/۱)، ماهیان (۶۴/۲)، آب‌ها (۸۷-۷۴/۲) و نیز اطبا (۱۰۰-۹۲/۲) آمده و از برخی اطبا و فلاسفه همچون ابقراط، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، جالینوس، ابوکلده، ثیادوق، بختیشوع، یوحنا بن ماسویه، ابن جلجل، کندی، ابن جمیع، صدقه بن منجا و یحیی بن اسحق نام برده است. در ابتدای کتاب نه‌ایه الارب فی فنون الادب نویری، فصولی طولانی به برخی از میادین علم اختصاص یافته و از برخی دانشوران و آرای آن‌ها سخن به میان آمده است. از مهم‌ترین کتب متأخری که در آن‌ها اطلاعات با ارزشی درباره جوانب علمی و اسامی دانشوران و آرای آن‌ها وجود دارد، کتاب مباهج الفکر و مناهج العبر تألیف وطواط (ت ۷۱۴) است. این کتاب شامل سه قسمت متمایز بوده؛ آغاز آن درباره زمین و شهرها، بخش دوم درباره حیوان و بخش سوم درباره نبات است. هر یک از این اجزا حاوی اطلاعات وسیعی در موضوع مربوط و اسامی دانشمندانی که به آن‌ها استناد شده و احیاناً عناوین تألیفات آن‌ها می‌باشد. بسیاری از این کتاب‌ها قابل اعتماد می‌باشند، گرچه پاره‌ای از آن‌ها به ذکر مصادر اشاره‌ای نکرده‌اند.

کتاب تراجم

برخی از کتاب‌های تراجم عمومی - یعنی کتاب‌هایی که به ترجمه و شرح حال شاخصین در عرصه تفکر و علوم مربوط می‌شود - به ترجمه برخی از دانشوران پرداخته‌اند. از آن دانشمندان و دانشوران برخی مرتبط با فرهنگ عربی بوده‌اند، از این رو کتاب‌های ویژه تراجم اهل لغت و ادب و نحو به شرح حال آن‌ها پرداخته‌اند. اما در مورد دیگر دانشوران، برخی از کتب عمومی، ترجمان آن‌ها بوده‌اند. از شاخص‌ترین این کتاب‌ها کتاب ارشاد الاریب یاقوت حموی است که دوبار به چاپ

رسیده است؛ چاپ اول آن تحت نظر استاد مرگلیو^(۳۵) و چاپ دوم به اشراف دکتر احمد فرید رفاعی به انجام رسیده که هر دو چاپ مشابه هم بوده و در تراجم، برخی از نقایص به چشم می‌خورد. در این کتاب به ترجمه شاخصین از رجال سیاست و حکومت و شعرا و فقها و برخی از دانشمندان دیگر پرداخته شده و مؤلف در دسته‌بندی تألیفات، به فهرست ابن ندیم تکیه کرده و از مصادر دیگر نیز اطلاعات ارزشمندی را اخذ نموده است.

از دیگر کتب تراجم، می‌توان به کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان و کتاب الوافی بالوفیات صفدی که در هر یک ترجمه تعداد زیادی از دانشوران آمده، اشاره کرد. در اکثر کتب تراجمی که در اندلس نگارش یافته‌اند، به تراجم دانشمندان و اطبا پرداخته شده که معروف‌ترین آن‌ها مؤلفات ضبی، ابن بشکوال، ابن بسام و ابن ابّار می‌باشد. از این میان، کتاب نفع الطیب مقرّی وسیع‌تر از بقیه است. برخی از کتاب‌هایی که پیرامون اخبار و حوادث سیاسی نوشته شده دارای اطلاعاتی درباره دانشوران و دستاوردهای آن‌ها می‌باشد که مقدار این اطلاعات متفاوت بوده، برخی از کتاب‌ها به سطوری اندک و در ضمن مباحث اکتفا کرده‌اند و برخی دیگر تفصیل مشبعی در این ارتباط به دست داده‌اند، بویژه در آن وقایعی که این گروه از دانشمندان در آن سهم و مشارکت داشته‌اند.

فهرس کتب

تاریخ علم، شأن و منزلت همه تاریخ است و در درجه نخست، بر مدوّنات مکتوب تکیه دارد و اولین چیزی که در بررسی این تاریخ باید مورد توجه و اعتنا قرار گیرد شناخت و آگاهی نسبت به اسامی کتاب‌های تألیف یافته در علم است. آنچه بر درجه اهمیت این شناخت می‌افزاید این است که معظم کتاب‌های

قدیمی دارای عناوینی بسیط و روشن بوده و هر کدام مُعَبَّر محتوای کتاب بوده‌اند و شکی نیست که تنوع عناوین کتاب‌هایی که یک مؤلف به تألیف آن دست می‌زد خود دلیل بر وسعت چارچوبه معرفتی مؤلف و تعدد جوانب مختلف علمی او است. دانشمندان عرب همواره به اهمیت فهرس و فهرست‌نگاری در شناخت حرکت فکری و فرهنگی پی برده‌اند، به طوری که برخی از آن‌ها به ذکر این فهرس توجه نشان داده و به تدوین فهرس کتاب‌هایی که تألیف کرده و یا خوانده‌اند پرداخته‌اند. ابن ندیم و ابن ابی اصیبعه تعدادی از این فهرس را ذکر کرده‌اند و شاید آن‌ها در آن‌چه که ترتیب داده‌اند، از لیست برخی کتب مؤلفین و یا فهرس دیگری که بدان اشاره نکرده‌اند بهره برده‌اند. سابقه توجه و رویکرد به تهیه فهرس کتب قدیم به قبل از اسلام باز می‌گردد. ابن ندیم فهرسی را که برخی از یونانیان قدیم تألیف کرده بودند ذکر کرده است؛ از جمله آن‌ها «ثاون» متعصب افلاطون است که کتاب مراتب قراءه کتب افلاطون و اسماء ما صنفه از اوست؛ (فهرست، ۳۱۵ و قفطی ۱۷، ۲۶۸)...^(۳۶) ابن ندیم هم چنین در فهرست کتبش عناوین کتاب‌های ارسطو را از کتابی که به خط یحیی بن عدی بوده عنوان کرده (ص ۳۱۲) و نظر راجح این است که این کتاب یکی از کتب ارسطو بوده است. هم چنین ابن ندیم از یحیی بن عدی اسامی تألیفات تعدادی از فلاسفه‌ای که به دنبال ارسطو آمدند را نقل نمود است؛ (۳۱۲).^(۳۷) ابن ندیم گفته است: «فیلغریوس دارای کتاب‌هایی بوده که فهرستی از آن را به خط عمرو بن فتح، در آخر جزئی از کتاب الی من لایحضرهم الطیب دیده است»؛ (ص ۳۵۱).^(۳۸) ابن ابی اصیبعه هم آورده است که بطلمیوس در کتابش به فهرست کتاب‌های او اشاره نموده است؛ (۶۳-۶۹). جالینوس فهرستی برای کتاب‌هایش تهیه کرد؛ (قفطی، ۱۲۸؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۴۵ و التنبیه و الاشراف، ۱۱۰). این فهرست، فینکس نام داشت؛ (ابن ابی اصیبعه، ۱۱۳-۱۳۱-۱۳۴-۱۴۲).

حنین در این باره چنین گفته: «جالینوس کتابی را نوشت که در آن عناوین تألیفاتش را ترتیب داده و آن را فینکس نام نهاد که ترجمه آن، فهرست می باشد و نیز جالینوس مقاله ای در مورد مراتب قرائت کتاب هایش نوشت». و در ادامه می نویسد: «اما کتابی که جالینوس، فینکس نامید و اسامی کتاب هایش را در آن به ثبت رسانید شامل دو مقاله می شود؛ در مقاله اول، کتب طبی و در مقاله دوم، کتب مربوط به منطق، فلسفه، بلاغت و نحو را آورده است. این دو مقاله را در برخی نسخه ها به یونانی یافتیم که به صورت یک مقاله واحد بود...»؛ (ماترجم... ۲-۳). در کتابخانه مشهد ایران، نسخه ای خطی به شماره ۵۲۲۳ موجود است که فینکس جالینوس در آن آمده و شامل مسائل زیر می شود: ذکر ما وضعته فی الکتب فی العلاج، ذکر ما وضعته مما وقع لی عند رجوعی من روما الی بلدی، ذکر ما وضعته من الکتب بعد ذلک، ذکر الکتب الی بنیت فیها ما ظهر من التشریح من افعال الاعضاء و منافعها، ذکر ما وضعته من تفسیر کتب ابقراط، ذکر الکتب الی نحوت فیها نحو ارسطالیس، ذکر ما نحوت فیها نحو اسقلیادس، ذکر ما نحوت فیها من الکتب نحو اصحاب التجارب و ذکر ما یحتاج الیه من الکتب فی علم البرهان»؛ (سزگین، ۷۹/۳).

حنین درباره فینکس می گوید: «قبل از من، ایوب رهاوی - معروف به ابرش - آن را به سریانی ترجمه کرد، آن گاه من آن را برای داود متطبب به سریانی و برای ابوجعفر محمد بن موسی به عربی برگردان کردم»؛ (ماترجم... ۲-۳). از این کتاب نسخه ای خطی در کتابخانه امپروسیانا موجود است.

حنین بن اسحاق فهرست کتب جالینوس را برای علی بن یحیی منجم تدوین کرد؛ (ابن ندیم، ۳۴۸ و قفطی، ۱۷۴) و ابن ندیم به این فهرست اشاره کرده است: «علمنا ان الذی نقل حنین اکثره الی السریانی و ربما اصلح العربی من نقل غیره او تصفحه»؛ (۳۴۸ و قفطی، ۱۲۸). در جایی دیگر گفته است: «کتاب التشریح

الكبير خمس عشرة مقالة لم يذكر حنين في فهرسته من نقله الى العربية»؛ (ص ۳۴۹).^(۴۰) و نیز نوشته است که: «ان حنين بن اسحاق له كتاب ذكر ماترجم من كتب جالينوس مقالتان» و «كتاب الى ابن المنجم في استخراج كمية كتب جالينوس»؛ (ص ۳۵۳).^(۴۱) ابن مطران در کتابش بستان الاطباء از این کتاب اقتباس کرده است.

برگشتراسر در سال ۱۹۲۵ کتاب «ماترجم من كتب جالينوس و ما لم يترجم» حنين را با ترجمه‌ای آلمانی منتشر کرد و مایرهوف در مجله ایزیس، شماره ۸۲، سال ۱۹۲۶ (ص ۷۲۴-۷۸۵) تلخیصی از آن را چاپ کرد. حنین هم چنین کتاب سومی، ملحق به کتاب فینکس و مراتب قراءة کتبه را نوشت و این کتاب را چنین معرفی کرد: «به آن دو مقاله، مقاله کوچک دیگری به سریانی اضافه کردم و در آن، آنچه را جالینوس از کتاب‌هایش ذکر نکرده بود آوردم و آنچه دیده و یا خوانده بودم را برشمردم و سبب ترک ذکر آن را بیان داشتم»؛ (۳). هم چنین گفته است که: «و وجدت له كتباً اخرى لم يذكرها في الفهرست [ای فینکس] و انا اذا كرها»؛ (۳-۴۶). از این کتاب، یعنی فهرست الکتب التي يذكرها جالينوس في فهرست كتبه، نسخه‌ای خطی در ایاصوفیه به شماره ۳۵۹۰ (ص ۳۴-۳۷) موجود است. هم چنین نسخه‌ای در دارالکتب المصریه به شماره (۱۳۸- فهارس تیمور) و نسخه‌ای مصدر (اساس) در معهد المخطوطات العربية موجود است؛ (الفهرست، ۲۰۶/۲/۳) و ابوبکر رازی در فهرست کتبی که بیرونی آن را نقل کرده، به این رساله اشاره نموده است؛ (مجله ایزیس، ۱۹۲۲-۵، ص ۴۸) ابن ابی اصیبعه نیز به آن اشاره نموده است؛ (ص ۸۸). برگشتراسر در سال ۱۹۳۲ این کتاب را منتشر کرد و ماکس - مایرهوف^(۴۲) به سال ۱۹۲۸ مقاله‌ای درباره آن نوشت.

رازی کتاب «مقالة في استدراك ما لم يذكره حنين في فهرسته» را تألیف نمود؛ (بیرونی، فهرست کتب الرازی، ۱۹۳۲-۵ ایزیس، همان). او هم چنین کتاب

«الشکوک علی کلام فاضل الاطباء فی الکتب التی نسبت الیه» را تألیف کرد که از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه لی وهبی بغداد به شماره ۱۴۸۸-۲۶ و در کتابخانه مجلس تهران به شماره ۱۴۲۱، ص ۵۰-۱۸۵ و کتابخانه ملک تهران به شماره ۴۵۵۴-۲۳ موجود است. (هم‌چنین نگ به: مقاله‌ای انتشار یافته در جلسات کنفرانس بین‌المللی تاریخ علوم طبیعی، سال ۱۹۵۳، ص ۴۸۰-۴۸۷ و مقاله [دکتر] مهدی^(۴۳) محقق در مجله دانشکده ادبیات تهران، م ۱۵، قسم ۳۰۲، سال ۱۹۶۸ و نیز به تحقیقات برگشتراسر و میرو والزر، از سزگین، ۷۷/۳)...

بروکلمان گفته است که کتاب فهرست مصنفات جالینوس از قسطابن لوقا بوده که از این کتاب نسخه‌ای خطی در اسکوریال (۱-۷۹۵) و ایاصوفیه (۳۵۹۳، ص ۱۰۷) موجود است. و اشنایدر نیز بدان اشاره کرده؛ (تاریخ الادب العربی، ۲۷۳/۳) و مایرهوف مقالی در سال ۱۹۲۸ درباره آن فهرست نوشت. سزگین نیز به کتاب قسطا اشاره کرده و گفته است که نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه ملک طهران به شماره ۶۱۸۸ (ص ۴ به بعد) و در ایاصوفیه به شماره ۳۵۹۳ (۱۰۳) موجود است.

جالینوس کتابی با عنوان «کتب بقراط الصحیحة و غیر الصحیحة» نگاشته که حنین در وصف آن نوشته: «انه مقالة واحده و هو کتاب حسن نافع و نسخته فی کتبی و لم افرغ لترجمته و لا اعلم ان غیري ترجمه. ثم ترجمته لعیسی بن یحیی الی السریانیة و عملت له جوامع، ثم ترجمها الی العربیة اسحاق بن حنین لعلی بن یحیی»؛ (ماترجم، ۴۵). و ابن ابی اصیبعه در این باره چنین گفته: «والذی انتهى الینا ذکره و وجدناه من کتب بقراط الصحیحة یكون ثلاثین کتاباً»؛ (ص ۵۳).

یعقوبی کتب بقراط و محتوای آن‌ها را مرتب و لیست کرده است؛ (التاریخ، ۹۲-۷/۶۱). اولمان در تاریخ الطب عندالمسلمین (ص ۲۶ و ۵۳) ذکر کرده که یعقوبی و ابن ابی اصیبعه در کتاب‌هایشان به این کتاب اشاره کرده‌اند، درحالی که من

اشاره صریحی درباره این کتاب نیافته‌ام. (ر.ک: مقاله میلوت در مجله هرمس، ۱۹۰۹، ص ۱۱-۱۳۴ و مایر هوف، کتب جالینوس). ابن ندیم هم گفته است که کندی کتاب ترتیب ارسطاليس ورسالة فی اختیار الکتب الاربعه را نوشته است (ص ۳۱۶)^(۴۴) و این کتاب در ضمن رسائل ارسطو که محمد عبدالهادی ابوزیده آن را به چاپ رسانید منتشر شده و چاپ مجدد آن توسط گویدی و والزر با ترجمه ایتالیایی در نشریات کتب دالنجی سلسله ۶، مجله ۶، سال ۱۹۳۷-۱۹۴۰، ص ۳۹۰-۴۱۹ انجام پذیرفته است.

چنین به نظر می‌رسد که جالینوس یا مترجمش حنین، در کتاب فهرست، اسامی کتاب‌ها را بر اساس شیوه و سیر مطالعاتی آن‌ها مرتب کرده باشد، زیرا بعد از سخن از کتاب شانزدهم، می‌نویسد: «فهذه الکتب التي يُقتصر علی قراءتها فی موضع تعليم الطب بالاسکندرية و كانوا یقرأونها علی هذا الترتیب الذی أُجريت ذکرها علیه و كانوا یجتمعون فی کل یوم علی قراءه امام منها و تفهمه كما یجتمع اصحابنا الیوم من النصاری فی مواضع التعليم التي تعرف بالاشکول فی کل یوم علی کتاب امام، اما من کتب المتقدمین و اما من سائر الکتب و انما كانوا یقرأونها الافراد کل واحد علی حدته بعد الارتیاض بتلك الکتب التي ذکرت كما یقرأ اصحابنا الیوم کتب التفاسیر»...

قفطی می‌گوید: «علی بن رضوان کتابی درباره ترتیب کتب طبی جالینوس و کیفیت قرائت آن‌ها نگاشته است»؛ (۲۴۴).

ابن ندیم فهرست کتب یحیی بن عدی را که به خط فرزند او یافته، ذکر کرده است. در آن فهرست، از کتاب الحیوان ارسطو (ص ۳۱۲)، کتاب الحروف، کتاب الاخلاق (۳۱۲) یاد شده است...^(۴۵)

گفته شد که تعدادی از دانشمندان عرب، فهرست‌هایی برای کتاب‌های خود

نوشته‌اند. از آن جمله، فهرستی است که جابر بن حیان برای تألیفاتش نوشته (ابن ندیم، ۴۲۲)^(۴۶) و فهرستی که رازی دربارهٔ تألیفاتش تهیه و ارائه داده که ابن ندیم نیز بدان اشاره نموده است؛ (فهرست، ۳۵۷-۳۵۹؛ طبقات الامم صاعد، ۸۳؛ تتمه صوان الحکمه بیهقی، ۷؛ ابن قفطی ۲۷۱ و ابن ابی اصیبعه) و شاید این همان مرجع بیرونی در «فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی» بوده است. از آن فهرست، دست نوشته‌ای در لیدن هلند به شماره ۱۳۳ موجود است که کراوس^(۴۷) در سال ۱۹۳۶ آن را منتشر کرد. نیجری مسیحی نیز فهرست کتب رازی را به لاتین برگردان کرده است؛ (ر.ک: بروکلیمان، ۲۷۲/۴ و سزگین، ۳/۳۷۸). بیرونی فهرستی برای مؤلفات خود تهیه کرد که زاخائو در مقدمه‌ای که بر کتاب الآثار الباقیه (ص ۳۸-۴۷) نوشته آن را منتشر کرد. ابن عراق نیز فهرست مشبعی برای تألیفات بیرونی نوشته است؛ (مقدمه الآثار الباقیه، ۴۷).

قفطی آورده است که: «اوراقی را به خط ابوعلی محسن بن ابراهیم بن هلال صابی دیدم که شامل ذکر نسب ابوالحسن ثابت بن قره بن مروان و ذکر تصنیفات وی (بطور مستوفی) می‌شد. آن‌گاه آن‌ها را به این فهرست ملحق ساختم»؛ (ص ۱۱۶) پیدا است که مؤلف این لیست همان محسن بن هلال بوده است.

ابوحسن محمد بن یوسف عامری «از شاگردان ابوزید بلخی - کتابی با عنوان «الآمد علی الابد» نوشت که فصلی از آن به مؤلفاتش اختصاص دارد و ابوسلیمان منطقی در کتابش «صوان الحکمه» این فصل را نقل نموده است؛ (منتخبات، ۱۲۷). محمد بن اسحاق ندیم در سال ۳۷۷ هجری کتابش الفهرست را تألیف کرد. این اثر وسیع‌ترین کتابی است که شامل اسامی کتب تألیف یافته به عربی یا ترجمه شده به عربی تا سال تألیف می‌شود و دارای اطلاعاتی از برخی رجال علم و نشأت برخی علوم می‌باشد. این کتاب از سه بخش اصلی تشکیل یافته است؛ در بخش اول آن به

تألیفات علوم نقلی، قرآنی، حدیث، لغت، تاریخ و ادبیات پرداخته شده؛ بخش دوم شامل علوم اوایل یعنی فلسفه، طب، ریاضیات، هندسه و حیل بوده و بخش سوم، مباحثی پیرامون نشأت کتابت و کتاب‌ها را در بر دارد.

ابن ندیم به برخی از مصادر و منابعی که به آن‌ها رجوع و از آن‌ها نقل کرده است، اشاره نموده و این همان فهرسی می‌باشد که قبلاً از آن یاد شد، ولی او به بسیاری از منابعی که از آن‌ها در ارائه اطلاعات در فهرست یاری جسته، اشاره نکرده است. اما در برخی از جاها به نقلش از ابوجعفر کوفی در مورد مؤلفات در علوم لغت و علوم قرآن اشاره کرده است.

ابن ندیم در بغداد می‌زیست و از این‌رو از منابعی که در این شهر جهانی موجود بوده مطلع بوده است؛ در نتیجه، کتاب او حاوی تألیفاتی است که در بغداد نگارش یافته بود؛ بغدادی که بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی در عالم اسلام به شمار می‌رفت و ارتباط و تعامل آن با دیگر شهرهای عراق، خراسان، بلاد جزیره و شام محکم‌تر بود. اما ابن ندیم به مؤلفات دانشمندان مصر و اقالیم شمال آفریقا و اندلس توجهی نشان نداده است، ولی به دلیل این‌که حرکت فکری در این سرزمین‌ها در قرون اولیه [اسلامی] متوجه بغداد می‌شده و کار تألیف در آن‌جاها - جز در سال‌های متأخر - نشاطی نداشته، می‌توان گفت که کتاب او دارای اعتبار است.

ابن ندیم به ثبت و ضبط اسامی کتب معروف پرداخته است و فهرست او به معنی دقیق فهرست است. گرچه بسیاری از محتوای این کتاب‌ها و جایگاه آن‌ها در تطور علوم را تبیین نکرده، ولی برخی اطلاعات پراکنده و مجمل از برخی دانشمندان را بیان داشته است. از کتاب الفهرست ابن ندیم - که مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفت - پاره‌ای از مؤلفینی که بعد از او به فهرست‌نگاری و تراجم اشتغال داشتند، نقل کردند. از بارزترین آن‌ها، یاقوت حموی در کتابش معجم الادباء و

قفطی در دو کتاب اخبار الحكماء و الانباه فی اخبار النحاة و ابن ابی اصیبعه در کتابش عیون الانباء فی طبقات الاطباء و ابن خلکان در وفيات الاعیان می باشند. الفهرست ابن ندیم سه بار به عربی چاپ شد؛ اولین چاپ آن را فلوجل^(۴۸) به سال ۱۸۷۲ در لایپزیک سامان داد و همان به اُفت، تجدید چاپ شد. اما چاپ دوم آن در مصر و چاپ سوم آن در سال ۱۹۷۱ در بیروت توسط رضا تجددی به انجام رسید و این آخری، همین نسخه‌ای است که در این مقاله بدان ارجاع دادیم. با یاردوج این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۹۷۵ در قالب دو جلد منتشر نمود.

قفطی (ت ۶۴۶) کتاب اخبار المصنفین و ما صنّفوه را تألیف کرد که یاقوت در «معجم الادبا» (۱۹۷۹/۱۵) و نیز ادفوی در کتاب الطالع السعید (ص ۴۳۷) و ابن شاکر الکتبی در فوات الوفيات (۱۲۱/۲) از آن یاد کرده‌اند. عنوان کتاب نشان دهنده آن است که شامل لیست اسامی مؤلفین و کتاب‌های آن‌ها می‌شده و کلیه علوم و معارف را در برمی‌گرفته است. این کتاب هم اکنون مفقود است...

از کتاب‌های دیگر که درباره اسامی تألیفات نگاشته شده، کتاب مفتاح السعادة و مصباح السیاده از طاشکیری زاده (ت ۱۹۶۸) است. که در حیدرآباد در چهار جزء به دست چاپ سپرده شد. این کتاب با مقدمه‌ای از تعلیم و علم شروع شده و سپس از اصناف علوم و شاخص‌ترین کتاب‌ها در هر صنف، سخن به میان آورده است. از مهم‌ترین کتب متأخر، کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه (ت ۱۰۶۷هـ) است که در سال ۱۹۴۳ در قالب دو مجلد ضخیم در استانبول به چاپ رسید. در این کتاب به اسامی تألیفات بر اساس علوم و به ترتیب الفبایی اشاره شده است. اسماعیل باشا بغدادی (ت ۱۹۲۳) کتاب «ایضاح المکنون فی ذیل کشف الظنون» و «هدیه

العارفین» را نوشته که در آن‌ها اسامی تعداد زیادی از کتاب‌ها آمده که برخی از آن‌ها را حاجی خلیفه در کتاب خود ذکر نکرده است. از این نمونه کتاب‌ها می‌توان به کتاب «اسماء الکتب المتمم لكشف الظنون» اشاره کرد که مؤلفش عبداللطیف محمد ریاض‌زاده بوده و در سال ۱۹۷۵ به تحقیق محمد التونجی به زیور طبع آراسته گردیده است. این کتاب به سبک کشف الظنون حاجی خلیفه نگاشته شده، جز این‌که تعداد کتاب‌هایی که در آن، لیست شده [بنا بر متمم بودن] از کشف الظنون کمتر است.

از شریف محمدبن رضوان حسینی معروف به ناسخ روایت شده که وی در مدرسه نظامیه بغداد فهرستی دیده که در مورد دولت اسلامی نگارش یافته و شامل فهرست کتب در علوم مختلف تا آخر حکومت مستنصر در سال ۶۳۹ می‌شده و تعداد مجلدات آن ۵۶ جلد بوده است؛ (تالی کتاب و فیات الاعیان، ۱۴۰).

در زبان عربی هم چنین بسیاری دیگر از تراجم رجال و طبقات علما موجود است. هم چنین تعداد معتنا بهی از این کتاب‌ها در مورد اسامی استادان و شیوخی که رجال در حضور آن‌ها به درس و بحث می‌پرداختند و نیز کتاب‌هایی که به فراگیری آن همت گماشتند، بوده است و به این دلیل که تقریباً تمامی این کتاب‌ها در مورد علوم زبانی و دینی می‌باشد و از مؤلفات علمای علوم ریاضی و طبیعی کمتر سخن گفته‌اند، در مورد آن‌ها تفصیل نمی‌دهم. هم چنین پاره‌ای از دانشوران به تألیف زندگی‌نامه خود پرداخته و به آن‌چه خوانده و یا تألیف کرده‌اند، اشاره نموده‌اند، که ما قبلاً برخی از آن‌ها را برشمردیم.

ابن ابی اصیبعه به ترجمه خود نوشت حنین اشاره کرده (۲۷۳) و نیز از خود نوشت سرخسی (۲۹۲) و کتابی که ابن هیثم در مورد تصنیفات خود در علوم اوایل تا به سال ۴۱۷ و سپس اضافات آن تا سال ۴۱۸ و ملحقات آن تا سال ۴۲۹ تألیف

کرده، اشاره نموده است؛ (۸۵۵۲-۸۵۵۳)...

ابن جلجل در آخر کتابش الاطباء و الحکما آورده است که: «ای عزیز، من در آخر این رساله به وصف زندگانی، سیره و شیوهٔ آموختنم پرداخته‌ام و به صدق و درستی آن یقین دارم و خداوند به آنچه می‌گویم شاهد و گواه است...»؛ (۱۱۶). اما این زندگی‌نامه در آن جزوهٔ چاپ شده نیامده و شاید این ابار در اطلاعات وسیعی که پیرامون زندگی ابن جلجل در کتاب التکمله (۱۰۱/۱) به دست داده، از این خود نوشت بهره برده است.

قفطی (ص ۴۱۳) و ابن ابی اصیبعه (۴۳۷) از جوزجانی، ترجمهٔ زندگانی ابن سینا و کتاب‌های خواننده شدهٔ او را نقل کرده‌اند و شاید این شرح حال از محتوا و فهرست کتب ابن سینا منقول باشد؛ (ابن ابی اصیبعه، ۴۵۷).

هم‌چنین ابن ابی اصیبعه از آنچه علی بن رضوان در مورد روش و کیفیت فراگیری طب نوشته، نقل کرده است؛ (۵۶۱-۵۶۲). در این مورد به آنچه در کتاب النافع در نحوهٔ تعلم صنعت طب نوشته است رجوع کنید؛ (ص ۱۵۴). همو- ابن ابی اصیبعه - به زندگی‌نامه خود نوشت عبداللطیف بغدادی اشاره نموده و از این خود ژنوشت بسیار نقل کرده است؛ (۶۸۳-۶۹۳ و ۳۷۵). ابن بطلان (ت ۴۵۵) نیز سفر هلال بن محسن به بغداد تا انطاکیه را توصیف کرده است؛ (قفطی، ۲۹۴ به نقل از کتاب الربیع محمد بن هلال بن محسن و یاقوت، ۳۳۹/۴، ۶۷۲/۲).

پی‌نوشت‌ها:

۱. این اثر ترجمه و تلخیصی است از مقاله «تاریخ العلماء و فهارس المصنفات فی المصادر العربیة» مندرج در مجله المجمع العلمی العراقی، الجزء الاول/المجلد الرابع و الثلاثون.
۲. کتاب‌های تاریخ‌نگاری گرچه، طبقات‌نگاری را یکی از اصیل‌ترین انواع و شعب تاریخ‌نگاری مسلمانان به شمار می‌آورند اما در کم‌تر نوشته تاریخ‌نگاری می‌توان از مبانی و مبادی طبقات‌نگاری سراغ گرفت تا آنجا که حتی تعریف مفهوم محوری طبقه را در این کتب نمی‌توان یافت. طبقات‌نگاران اولیه برای تعیین طبقه به ملاک‌هایی چون: زمان، شرف، جغرافیا، علو روایت و اسناد پای‌بند بوده‌اند اما طبقات‌نگاران بعدی جز به ملاک زمان به ملاک‌های دیگر کم‌تر توجه کرده‌اند.
- (برای تفصیل مطلب رجوع کنید به مقاله عالمانه: «فصلی در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ طبقات» توسط آقای نعمت‌الله صفری فروشانی در مجله تاریخ اسلام شماره ۴).
- * توضیح این‌که کلیه پی‌نوشت‌های این مقاله از مترجم است.
۳. برای اطلاع از شیوه و سبک نگارش کتاب تاریخ طبری ر.ک: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، قم، انصاریان: ۱۳۷۶، ص ۱۵۹-۱۶۵.
۴. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: همان، ص ۱۵۴-۱۵۸.
۵. ر.ک: ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مسروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹-۴.
۶. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: منابع تاریخ اسلام، ص ۱۷۴-۱۷۹.
۷. ر.ک: محمدبن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. امیرکبیر: ۱۳۷۶، ص ۴۴۷.
۸. همان، ص ۴۶۲.
۹. همان، ص ۵۴۲-۵۴۳.
۱۰. همان، ص ۴۴۵.
۱۱. همان، ص ۴۵۴.
۱۲. برای آگاهی از دستاوردها و ثمرات علمی آباء یسوعیان ر.ک: مقاله: «معرفی مجله المشرق» توسط آقای

حمیدرضا شریعتمداری در مجله هفت آسمان شماره ۵.

۱۳. ر.ک: الفهرست، همان، ص ۴۹۳.

۱۴. همان، ص ۵۶۸.

۱۵. همان، ص ۵۲۵.

۱۶. همان، ص ۴۳۷.

۱۷. همان، ص ۴۴۸.

۱۸. همان، ص ۴۹۲، ۴۳۷، ۴۳۴، ۳۳۱، ۳۳۰.

۱۹. همان، ص ۴۳۸.

۲۰. همان، ص ۴۸۶.

۲۱. الفهرست، همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲۲. همان، ص ۲۳۷.

۲۳. همان، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۲۴. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، همان، ج ۱، ص ۵.

۲۵. همان.

۲۶. الفهرست، ص ۵۳۰.

۲۷. فیدون = فیثون، ر.ک: الفهرست، ص ۴۴۵.

۲۸. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، همان، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۴۹ و ۳۹۸ و ۴۴۴.

۲۹. همان، ص ۴۴۵.

۳۰. نلینو CARLO ALFONSO NALINO (۱۸۷۲-۱۹۳۸)؛ خاورشناس بزرگ ایتالیایی که

تخصص عملی اش در زمینه اخترشناسی بوده است. در این زمینه بیشترین ارتباط و علاقه او به کشور مصر و

تدریس تاریخ اخترشناسی نزد اعراب در دانشگاه قدیم مصر بوده است، دکتر طه حسین - شاگرد او - در اول

کتابش **(فی الادب الجاهلی)** به برجستگی تأثیر نلینو در کشور مصر اشاره داشته است. (ر.ک: بدوی عبدالرحمن،

فرهنگ کامل خاورشناسان ترجمه شکرالله خاکرند، ص ۴۸-۴۱۲).

۳۱. مولر، خاورشناس آلمانی که از برجسته‌ترین آثار او تصحیح و چاپ کتاب **عیون الانباء فی طبقات**

الاطباء ابن ابی اصیبه بوده است. ولی در این راه کوشش بسیار و زمانی طولانی را صرف کرد. و با یک کار

تحقیقی بزرگ، کار تحقیق و تصحیح و مقابله نسخه‌ها و تصحیح نهایی کتاب را به انجام رسانید. او چاپ این کتاب را در قاهره به ناشری مصری سپرد. این ناشر، به امانت خیانت ورزید و کتاب را به هم ریخت و تمامی بخش تحقیقی را حذف کرد و تصحیح او را ضایع ساخت. این کار باعث خشم مولر شد و در مقدمه‌ای که به زبان عربی بر این چاپ نوشت این ناشر را به دشنام‌گویی گرفت. آنگاه مولر تصحیح جداگانه‌ای کرد و آن را در کینگزبرگ آلمان (۱۸۸۴) چاپ کرد. مولر مقاله‌ای با عنوان «درباره متن کتاب *تاریخ الاطباء ابن ابی اصیبعه* و کاربردهای لغوی آن» نوشت، (از فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۹۸-۳۹۹).

۳۲. ر.ک: *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۳۹.

۳۳. ر.ک: عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمدپروین گنابادی، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

۳۴. کتاب ربیع‌الابرار را آقای جويا جهانبخش، در فصلنامه علمی پژوهشی حوزه اصفهان (دفتر اول بهار ۱۳۷۹) تحت عنوان بهار نیکان معرفی کرده و در ادامه گزیده‌هایی از آن را با قلمی شیوا و دلپذیر، برگردان نموده‌اند.

۳۵. دیویدساموئل مرگلیوث (۱۸۵۸-۱۹۴۰) خاورشناس معروف آمریکایی، صاحب تصحیحاتی چون: *معجم الادبای یاقوت، رسائل ابی‌العلاء معری، نشوار المحاضرة تنوخی* و ترجمه بخشی از *تجارب الامم ابن مسکویه* (فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۷۷-۳۷۸).

۳۶. *الفهرست*، ص ۴۴۹.

۳۷. همان، ص ۴۵۷.

۳۸. همان، ص ۵۲۰.

۳۹. همان، ص ۵۱۷.

۴۰. همان، ص ۵۱۸.

۴۱. همان، ص ۵۲۵.

۴۲. مایرهوف / MAX MEYERHOF (۱۸۷۴-۱۹۴۵) خاورشناس و چشم پزشک مشهور آلمانی و

از بزرگ‌ترین محققین در تاریخ طب و دارو در میان اعراب.

۴۳. نام آقای دکتر محقق (ایده‌الله تعالی) در اصل مقاله به اشتباه: محمد آمده بود که در ترجمه اصلاح شد.

۴۴. همان، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۴۵. همان، ص ۴۵۹.

۴۶. همان، ص ۶۳۷.

۴۷. کرواس (۱۹۰۴-۱۹۴۴) خاورشناس معروف اتریشی.

۴۸. فلوگل (۱۸۰۲-۱۸۷۰) خاورشناس بزرگ آلمانی که کتاب کشف الظنونِ حاجی خلیفه را نیز در لندن و به

سال ۱۸۳۵م به چاپ رسانید. (فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۲۵۷-۲۶۱).

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن: *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۶۷.

- الندیم، محمد بن اسحاق: *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. امیر کبیر: ۱۳۷۶.

- جعفریان، رسول: *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات

علمی و فرهنگی: ۱۳۷۴.